



درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: امارات و ظنون
 موضوع جزئی: ۵. حجیت خبر واحد - ادله حجیت خبر واحد - دلیل اول: کتاب - آیه نفر - مصادف با: ۱۲ جمادی الثانی ۱۴۴۶
 شأن نزول آیه - بیان اول و دوم و سوم
 سال شانزدهم
 جلسه: ۵۲

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

تا کنون هفت اشکال در مورد آیه نبأ مطرح کردیم و نتیجه این شد که بعضی از این اشکالات وارد است و برخی قابل پاسخ است. برای اینکه اصل بحث در خاطر شریفتان یادآوری شود عرض می‌کنم که موضوع کلی بحث ما حجیت خبر واحد بود. گفتیم برای حجیت خبر واحد به ادله‌ای تمسک شده است و البته به روایات و سنت نمی‌توانیم استدلال کنیم، به خاطر مشکل آشکاری که وجود دارد و نیاز به توضیح ندارد.

بحث ما در مورد آیات بود، گفتیم به آیاتی از قرآن استناد شده است برای حجیت خبر واحد. آیه اول، آیه نبأ بود؛ تا اینجا ملاحظه کردید که این آیه صلاحیت برای استدلال در این مقام را ندارد. به جهت اشکالاتی که ذکر شد.

اشکالات عام

البته چند اشکال هم به صورت عام به همه ادله حجیت خبر واحد وارد شده که یکی از آنها آیه نبأ است. این اشکالات به سایر ادله نیز وارد شده است. منتهی آقایان به طور معمول این اشکالات را اینجا مطرح می‌کنند، که هم متوجه آیه نبأ است و هم متوجه سایر ادله است. اما اولی آن است که این اشکالات در پایان بحث از ادله حجیت خبر واحد ذکر شود، زیرا آن اشکالات متوجه همه ادله است. لذا ما خلافاً لما هو المتعارف فی الکتب الاصولیه این اشکالات را بعد از ذکر ادله حجیت خبر واحد بیان خواهیم کرد. آنچه که تا به حال از این اشکالات گفتیم اینها مربوط به خصوص آیه نبأ بود، بقیه را بعداً بیان می‌کنیم.

آیه دوم: آیه نفر

«وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ»؛ می‌فرماید: همه مومنان نفر نکنند، نهی می‌کند، مای نافیهِ است که در مقام نهی به کار رفته است، همه مومنان کوچ نکنند، بلکه از هر فرقه‌ای یک طائفه کوچ کنند برای تفقه در دین و زمانی هم که به سوی قوم خودشان باز می‌گردند باید آنها را تحذیر بکنند.

^۱ سوره توبه، آیه ۱۲۲.

این معنای ظاهری آیه و ترجمه آن است. اما اینجا پرسش‌های متعددی مطرح است؛ اینکه نفر به سوی کجاست؟ برای چه است؟ آیا برای جهاد است یا برای تفقه در دین؟ اینکه آیا خود نفر واجب است؟ آیا تحذیر واجب است؟ آیا بر قوم، اطاعت و پیروی از اینها واجب است یا خیر؟ اینجا سوالات متعددی وجود دارد و به همین جهت اختلاف در بین مفسرین است، در مورد این آیه و معنای آن. چند نقطه و موضع در این آیه محل اختلاف واقع شده است، عمده اختلاف در این است که آیا این آیه مربوط به جهاد است یا مربوط به تحصیل علم و تفقه در دین به معنای تحصیل معارف دینی؟ این مهمترین اختلاف است.

حال ما خیلی نمی‌خواهیم وارد بحث‌های تفصیلی و بررسی انظار مفسرین شویم، آنچه اینجا برای ما لازم است این است که معنای آیه را به درستی بفهمیم و بعد ببینیم این آیه می‌تواند حجت خبر واحد را اثبات کند یا خیر؟

مقدمتا عرض کنم که این آیه در میان آیات مربوط جهاد بیان شده است و به همین جهت برخی این آیه را مربوط به جهاد دانسته‌اند، یعنی می‌گویند سیاق این آیات مربوط به جهاد است، لذا این آیه نیز درباره جهاد است. من فقط یک اشاره می‌کنم، آیات قبل را ملاحظه کنید: «مَا كَانَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ وَمَنْ حَوْلَهُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ وَلَا يَرْغَبُوا بِأَنْفُسِهِمْ عَنْ نَفْسِهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ لَا يُصِيبُهُمْ ظَمَأٌ وَلَا نَصَبٌ وَلَا مَخْمَصَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَطَّؤُونَ مَوْطِئًا يَغِيظُ الْكُفَّارَ وَلَا يَنَالُونَ مِنْ عَدُوِّ نَيْلًا إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ»^۱؛ بر اساس این آیه اهل مدینه و کسانی که اطراف مدینه هستند، من الاعراب، نباید از رسول خدا تخلف داشته باشند، یعنی بر خلاف نظر رسول خدا عمل نکنند و نباید رغبت آنها به خودشان بیشتر باشد، یعنی اینطور نباشد که جان خودشان را بر جان رسول خدا مقدم بدانند. بعد در دنبال این آیه می‌فرماید اگر برای اینها تشنگی یا گرسنگی یا گرفتاری در راه خدا به وجود آید، این نیست مگر اینکه خداوند به هر کاری، یک عمل صالح برای آنها می‌نویسد یعنی هر مشکلی که برای اینها پیش بیاید، از گرسنگی، تشنگی یا گرفتاری‌های دیگر اینها عندالله محفوظ است به عنوان یک عمل صالح. می‌خواهد بگوید جزئیات، حتی یک تشنگی در میدان جنگ، یک گرسنگی در میدان جنگ با کفار این نزد خداوند محفوظ است و ضایع نمی‌شود، یا به عنوان عمل صالح در نظر گرفته می‌شود و خداوند متعال به هیچ وجه اجر محسنین را ضایع نمی‌کند.

این آیات مربوط به جهاد است، لذا برخی گفته‌اند که چون سیاق این آیات مربوط جهاد است پس این آیه نیز مربوط به جهاد است یعنی می‌خواهد بگوید شما همگی برای جهاد لازم نیست بروید، مخصوصا در آن جنگ‌ها یا سریه‌هایی که پیامبر همراهی نمی‌کرد سپاه را و در مدینه می‌ماند، می‌گوید از هر قبیله و فرقه‌ای، گروهی بروند اما بقیه مدینه بمانند نزد پیامبر و تفقه در دین را به معنای تلاش در دین دانستند که منطبقش کردند بر جهاد.

شاید قاطبه مفسران اهل سنت یا اغلب آنها چنین معنا کردند و البته بعضی از مفسران شیعه نیز این را گفته‌اند ولی این جای بحث دارد، من فقط می‌خواهم عرض کنم که سیاق این آیات که مربوط به جهاد است، از نظر برخی قرینه بر این است که آیه نفر نیز در مورد جهاد است. اما باید ببینیم این درست است یا خیر؟ آیا سیاق لزوما چنین اقتضا و چنین نتیجه‌ای دارد یا مثل آیه خمس است: «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ»؛ آنجا نیز آیات مربوط به جهاد بود، اما در خصوص این آیه همانطور که در جای خودش بیان شد گفتیم غنمتم به معنای غنیمت جنگی نیست، بلکه به معنای مطلق الغنم دانسته شده است. آنجا نیز اکثر مفسران اهل سنت به قرینه سیاق معتقدند این آیه نیز بر خمس مصطلح یعنی یک پنجم مطلق اموال و مطلق فایده

^۱ سوره توبه، آیه ۱۲۰.

دلالت نمی‌کند بلکه یک پنجم غنائم جنگی را فقط بیان می‌کند که قبلا درباره‌اش در کتاب الخمس بحث کردیم. بعضی از مفسران و فقهای شیعه در مورد این آیه نیز نظرشان همین است.

صرف نظر از این بحث مبنایی که آیا سیاق قرینیت دارد که در همه این موارد ما را ملزم به تطبیق برخی از آیات بر موردی که سیاق، ناظر به آنهاست بکند یا خیر، اجمالا برای اینکه مطلب روشن شود اشاره‌ای به شأن نزول این آیه می‌کنم و بعد بحث‌هایی که لازم است را بیان می‌کنیم.

شأن نزول آیه

در مورد این آیه تقریبا سه شأن نزول بیان شده است:

بیان اول

یک شأن نزول که شیخ طوسی در تبیان آن را بیان کرده، این است که وقتی اعراب بادیه نشین اسلام آوردند به یک باره همه به سوی مدینه آمدند و می‌خواستند اسلام را یاد بگیرند به عنوان دینی که تازه آن را پذیرفته بودند. حضور جمعی و دفعی بادیه نشینان در مدینه باعث کمیابی اجناس و ارزاق و بالا رفتن قیمت‌ها شد و مشکلاتی را برای مردم مدینه ایجاد کرد. آنگاه این آیه نازل شد که «وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً»؛ لازم نیست اهالی هر منطقه‌ای تماما کوچ کنند و به سوی مدینه بیایند برای یادگیری احکام و فهم دین، بلکه همین که از هر فرقه‌ای یک عده‌ای حضور پیدا کنند، برای فهم و تفقه در دین کافی است.

بیان دوم

مجاهد یک شأن نزول دیگری را نقل کرده است؛ می‌گوید این آیات در مورد گروهی از اصحاب پیامبر نازل شده است. آنها نزلت فی ناس من اصحاب رسول الله؛ اینها چه کسانی بودند؟ این گروه چه ویژگی‌هایی داشتند؟ می‌گویند اینها می‌رفتند به سراغ بادیه نشینان اطراف مدینه، برخی بادیه نشینان اطراف مدینه زندگی می‌کردند، اینها به سراغ آنها می‌رفتند و می‌دیدند اینها مردمانی خوب و دارای زمین‌های حاصل خیزند، آنگاه شروع به دعوت می‌کردند، به اصطلاح تبلیغ می‌رفتند، بعد در محیط گاهی از سوی اهالی بادیه نشین مورد ملامت قرار می‌گرفتند، می‌گفتند برای چه شما زندگی خود را رها کرده‌اید و اینجا آمدید؟ برای چه رسول خدا را رها کرده‌اید؟ و ما نراکم الا و قد ترکتم صاحبکم و جئتمونا، شما گویا صاحب و رفیق و رئیس خود را رها کردند و آمدید سراغ ما برای چه آمدید این باعث رنجش و مشقت و حرج بر اصحاب شد. فوجدوا فی انفسهم من ذلک حرجا؛ اینها دل تنگ شدند و به ایشان بر خورد و اقبلو کلهم من البادیه حتی دخل علی النبی، همه اینها برگشتند و آمدند خدمت پیامبر فانزل الله هذه الایه و خداوند این آیه را نازل کرد «وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً» یعنی در واقع می‌خواهد بگوید چرا همه شما به یکباره تبلیغ را رها کردید و برگشتید. لذا این آیه اصلا ربطی به جهاد و تحصیل دین ندارد. می‌گوید چرا با سرزنش اهالی بادیه نشین همه شما دست از هدایت شسته و به سوی مدینه بازگشتید؟

بیان سوم

یک شأن نزول سوم هم اینجا بیان شده که از ابن عباس نقل شده است و آن اینکه پیامبر خدا وقتی به قصد جنگ و به عنوان یک لشکر از مدینه خارج می‌شد دو گروه مخالفت می‌کردند، یعنی دو گروه پیامبر را همراهی نمی‌کردند، یکی گروهی که عذر داشتند، مریض یا بیمار بودند و توانایی جنگ نداشتند؛ گروه دوم منافقین بودند، منافقین به بهانه‌های مختلف پیامبر را همراهی نمی‌کردند، بلکه نقش مخرب ایفاء می‌کردند، با انواع سخنان و شایعات بی‌اساس و مطالبی که منتشر می‌کردند، اینها نقش مخرب داشتند.

در قضیه تبوک خداوند متعال نفاق این گروه را بیان کرد و بعد به دنبال آن، مومنان هم قسم شدند که ما از هیچ جنگی تخلف نمی‌کنیم. بعد یک سریه‌ای پیش آمد و مجبور به جنگ شدند و همه مسلمانان رفتند و پیامبر در مدینه تنها ماند. آن وقت خداوند این آیه را نازل کرد «وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً» همه مومنان نباید همراه پیامبر بروند و کوچ کنند، بلکه از هر طائفه‌ای یک عده‌ای کوچ کنند و بقیه بمانند و پیامبر را تنها نگذارند.

طبق این بیان این آیه ناظر به امر جهاد است. چون می‌گوید لازم نیست همه بروید جنگ و پیامبر را تنها بگذارید، بلکه از هر فرقه یک گروه بروند کفایت می‌کند. اما طبق آن دو شأن نزول دیگر، اصلاً مسئله جهاد نیست، یکی مربوط به تفقه و تعلم دین است و یکی هم مربوط به تبلیغ دین.

از میان این سه شأن نزول کدام رجحان دارد؟ مفسرین کدام را انتخاب کردند؟ اینجا یک بحث‌هایی وجود دارد که تفصیلش را با مراجعه به کتب تفسیری می‌توانید بیشتر مطلع شوید ولی ما مقداری که از این آیه در ما نحن فیه نیاز داریم، این را ذکر کنیم و بعد تقریب استدلال و اشکالاتی که اینجا وجود دارد را بیان خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمين»